مروری بر زندگی مارتین لوتر

توکلیان، معصومه

مارتین لوتر(1483-1546)،مصلح مشهور پروتستان آلمانی،در شهر آیسلبن(1)در مرکز آلمان‏ بدنیا آمد.او پسر یک دهقان ساکسونی بود که‏ سرانجام به لحاظ اقتصادی،شخصی موفق و مالک معدن شد.لوتر تحصیلات ابتدایی و متوسطه‏اش را در مدارس شهر مانسفیلد(2)(97-1488)،ماگدبورگ(3)(1497) و شهر آیزناخ(4)(1501-1498)به پایان رساند. در ماه مه سال 1501 وارد دانشگاه ارفورت(5)شد، در پاییز سال 1502 مدرک لیسانس خود را دریافت‏ کرد و چون مدرک فوق لیسانس خود را کسب کرد (1505)،در دانشکدهء حقوق پذیرفته شد.اما در هفدهم ژوئیهء همان سال به صومعهء راهبان اگوستینی‏ مراجعه و از آنها تقاضای پذیرش نمود.این تصمیم‏ ناگهانی بر اثر یک حادثهء هراس‏انگیز بود که 14 روز قبل از آن،به هنگام پیاده‏روی از مانسفیلد به سوی‏ ارفورت در نتیجه وقوع صاعقه پیش آمد.او که به‏ علت شدت رعد و برق به زمین خورده بود فریاد کشید و گفت:«قدیس آن!کمکم کن،سوگند می‏خورم که راهب شوم!».او به لحاظ اخلاقی‏ احساس می‏کرد که باید به عهد خود وفادار بماند او بعدها گفت که قصد داشت راهب شود«تا از رحمت خداوند برخوردار گردد»،یعنی از رستگاری‏ خویش اطمینان حاصل کند.بهرحال،با تسلیم‏ به مقررات رهبانیت،برای تکمیل دورهء نوآموزی،به‏ او تکلیف شد که به مطالعهء الهیات بپردازد.در سال‏ 1507 به عنوان کشیش منصوب شد.پس از آن سفر کوتاهی به رم کرد(11-1510)و هدفش‏ تقاضای اصلاح وضع راهبان بود که تسلیم بالاترین‏ مقامات اگوستینی کرد.همچنین او به طور مکرر به‏ شهر ویتنبرگ(6)می‏رفت،در آنجا راهبان فرقهء اگوستینی ملزم به فراگیری تحصیل علوم دینی و الهیات بودند.

لوتر در حالی که از تشویق استاد و دوستش یوهان‏ اشتاوپیتس(7)برخوردار بود،رفته رفته در موقعیت‏ یک راهب و یک متکلم دانشگاهی شخصیتی متنفذ شد.در سال 1512 به عنوان معاون صومعه و مدیر مطالعات منصوب گردید و در سال 1515 همچون خلیفه،سرپرستی یازده صومعهء کوچکتر را بعهده گرفت.در اکتبر 1512 به بالاترین مقام‏ علمی که دکترای الهیات بود،دست یافت.اندکی‏ بعد به استادی الهیات انجیلی در دانشگاه ویتنبرگ‏ منصوب شد،و این سمت را تا پایان عمر حفظ کرد.

او بسرعت به عنوان مترجم«کتاب مقدس» مشهور شد،و دانشجویان برای شنیدن سخنان او گروه گروه به ویتنبرگ می‏آمدند.شیوهء تدریس او غیر معمول بود،نه تنها به این سبب که برنامهء آموزش سنتی را زیر پا نهاد،بلکه عمدتا به سبب‏ اینکه از نیروی روحی سرشاری برخوردار بود که‏ حاصل چالش درونی وی برای دستیابی به رستگاری‏ بود.او در زمینهء سنت الهیاتی که در آن تربیت شده‏ بود و در اخلاص راهبانه‏ای که با شور و حرارت‏ دنبال می‏کرد به یک نتیجهء دردناک رسید،و آن اینکه‏ انسان نمی‏تواند از طریق تلاشهای اخلاقی و دینی‏ خود به فضیلت(8)دست یابد.انسان نمی‏تواند تنها از طریق عمل خودش به فضیلت و تقوا برسد، بلکه تنها از طریق وعدهء الهی و موهبت الهی و موهبت الهی می‏تواند رستگار شود.او به فهم‏ جدیدی از آموزهء پولسی برائت(9)رسید و همهء کتاب‏ مقدس را درپرتو این آموزه تفسیر کرد.او شدیدا منتقد الهیات مدرسی شد،زیرا احساس می‏کرد که‏ جهت‏گیری اساسی ارسطویی این نوع الهیات آنرا از تفسیر صحیح کتاب مقدس عاجز ساخته است.او شروع به آموزش این نکته کرد که انجام اعمال نیک‏ شرط حصول رستگاری نیست،بلکه نتیجه و حاصل رستگاری است:«اعمال صالح انسان را صالح نمی‏کنند،بلکه انسان وقتی صالح شد، عمل صالح هم انجام خواهد داد»،یک انسان از طریق اتکا به نفس خود و آنچه که از پیش خود دارد عادل نمی‏شود،بلکه از طریق اتکای اعتماد آمیز به‏ وعدهء آموزش خداوند که در وجود عیسی مسیح‏ نهاده شده به فضیلت خواهد رسید.

لوتر که جانشین کشیش کلیسای شهر ویتنبرگ‏ شد تا تودهء مردم در تماس بود و به علت وابستگی‏ آنها به پدیده بهشت فروشی(10)بشدت عذاب‏ می‏کشید.او احساس می‏کرد که این وضعیت به‏ جای‏آنکه ایجاد آمادگی برای توبه نماید نوعی‏ اطمینان به گناهکاران می‏بخشد.او همچنین‏ احساس می‏کرد که این کار موجب تحریف دین‏ واقعی است،زیرا نوعی طلب خودخواهانه برای‏ رستگاری است،نه عشق به خدا و همسایه.

لوتر در سی و یکم اکتبر سال 1517،95 مسئله‏ یا اشکال دربارهء قدرت آمرزش و بهشت فروشی را بردر قلعهء کلیسا در ویتنبرگ آویخت.او امیدوار بود که این مسائل موضوع مباحثهء علمی واقع شوند و آموزهء آمرزش و بهشت فروشی بخوبی تبیین شود و سوء استفاده‏های علمی از آن اصلاح گردد.اما با توجه به این واقعیت که دستگاه پاپ فروش آمرزش را تشویق می‏کرد،انتقاد از بهشت فروشی می‏توانست‏ به آسانی توهین به اقتدار پاپ تلقی شود.او برای‏ این اقدامش بسیار زود مورد حمله قرار گرفت؛به رم‏ فرا خوانده و دادگاه کلیسایی علیه او تشکیل شد، زیرا وی مظنون به کفر و بدعت‏گزاری بود.او مجبور به دفاع از خود گشت،ناچار به بررسی‏ اساس اقتدار و مرجعیتی شد.که پیشتر بدان متکی‏ بود.

در نخستین روزهای ماه اکتبر سال 1518،در شهرآگسبورگ(11)در مقابل نمایندهء پاپ.کاردینال‏ \*لوتر در زمینهء سنت الهیاتی که‏ در آن تربیت شده بود و در اخلاص‏ راهبانه‏ای که با شور و حرارت‏ دنبال می‏کرد به یک نتیجهء دردناک‏ رسید،و آن این بود که انسان‏ نمی‏تواند از طریق تلاشهای‏ اخلاقی و دینی خود به فضیلت‏ دست یابد.

\*به نظر لوتر تنها مرجع عالی در جهان مسیحیت«کتاب مقدس» است که سخن خداوند است.او در مطالعات خود به این نتیجه رسید که پاپ دجال(ضد مسیح)و مظهر یک نیروی شیطانی است. \*در اندیشهء لوتر انقلاب شورش‏ علیه خداوند و شری عظیمتر از ستمگری است.

کاتیان(12)،قرار گرفت.لوتر که اعتقاد داشت نباید مطرود شود،از پس گرفتن سخنانش امتناع ورزید، و برای فرار از دستگیری از شهر آگسبورگ گریخت‏ و به شورای عمومی پناهنده شد.

در جولای 1519 در شهر لایپزیگ طی یک‏ مناظرهء علمی با یوهان اک(13)،از اهالی‏ اینگولشتات(14)،که بعدها بصورت مخالف دائمی‏ او درآمد،لوتر مسئلهء مرجعیت پاپ را مورد مناقشه‏ قرار داد.او ناچار شد اعتراف کند که شوراهای‏ کلیسایی اشتباه کرده‏اند،دستگاه پاپی مرتکب‏ اشتباهاتی شده است،و تنها مرجع عالی در جهان‏ مسیحیت«کتاب مقدس»است که سخن خداوند است.او طی مطالعات بیشتر به این نتیجه رسید که‏ پاپ دجال(ضد مسیح)و مظهر یک نیروی شیطانی‏ است که در مقام نمایندهء مسیح با طرح ممنوعیت‏استفادهء آزاد روم از کتاب مقدس کلیسا را به نابودی‏ می‏کشد.

پاپ لوتررا تکفیر می‏کند.اکنون دیگر همه چیز علیه لوتر پیش می‏رفت.در پانزدهم ژوئن 1520 پاپ فرمانی صادر کرد تحت عنوان«برخیز ای سرور ما»،که در آن چندین مورد از نظریات لوتر محکوم‏ شده و او را به تکفیر تهدید نموده بود،مگر اینکه‏ حاضر شود سخنانش را پس بگیرد.لوتر که در این‏ زمان مقبولیت گسترده‏ای یافته بود،خواستار اصلاح‏ کلیسا شد.در سال 1520 وی بسرعت یک سلسله‏ جزوه را منتشر کرد که در آنها اصول اساسی اندیشهء خود را بیان کرده بود.او در«نامهء سرگشاده به‏ اشراف مسیحی ملت آلمانی دربارهء اصلاح ملک‏ مسیحیت»(15)به تشکیلات پاپ و رهبری سلسله‏ مراتبی(16)کلیسا حمله کرد و از شاهزادگان تقاضای‏ ابتکار انجام اصلاحات را کرد.او در کتاب‏ «اسارت بابلی کلیسا»(17)به شعائرپرستی کلیسای‏ کاتولیک رومی حمله کرد و خواستار تقلیل شعائر به‏ دو مورد شد یعنی غسل تعمید(18)و شام آخر خداوندگار؛(19)و در کتاب«آزادی انسان‏ مسیحی»،(20)زندگی مسیحی را صرفا بر اساس‏ ایمان و عشق توصیف کرد.

از آنجا که امپراتور جدید یعنی شارل پنجم وعده‏ داده بود که هیچ شهروند آلمانی را قبل از دادن‏ امکان دفاع محکوم نسازد،فرمان داد تا لوتر خود را برای شرکت در شورای ورمز(21)و دفاع از خود آماده‏ نماید.در هجدهم ماه آوریل 1521 لوتر در حالیکه در مقابل امپراتور،شاهزادگان آلمانی و نمایندگان پاپ ایستاد،دوباره از پس گرفتن‏ سخنانش امتناع ورزید،او اعلام کرد که وجدانش‏ محکوم و اسیر کلام خداست و جز در صورتیکه‏ مخالفت آموزشهایش با انجیل برای او اثبات شود حاضر به تغییر آنها نخواهد بود.وی گفت:«من بر این موضع خود اصرار می‏ورزم»و سخنش را چنین‏ بپایان برد«من کار دیگری نمی‏توانم بکنم».

چند هفته بعد از سوی امپراتور حکم به ممنوعیت‏ هرگونه فعالیت او داده شد.بر اثر اعمال اقتدار کلیسا و دولت اکنون او شخصی مطرود و بی‏پناه‏ شده بود.اما نه پاپ و نه امپراتور نتوانستند این‏ حکم را علیه او به اجرا درآورند.آنها نتوانستند جلوی افزایش پیروان لوتر را بگیرند و همچنین‏ نتوانستند از ممنوعیت اقدامات کلیسای کاتولیک‏ رومی که در بسیاری از جاها تحت تأثیر تبلیغات‏ انجیلی واقع شده بود جلوگیری کنند.

دوک فردریک شاهزادهء آلمان و خردمند ساکسونی‏ برای حمایت از لوتر او را در یکی از قلعه‏هایش،در وارتبورگ(22)پنهان نمود.لوتر طی ده ماه اقامتش در آنجا به نگارش رساله‏ها و جزوه‏های دینی و الهیاتی‏ پرداخت.اما موفقیت اصلی او ترجمهء«عهد جدید» به زبان آلمانی بود(که در سپتامبر سال 1522 انتشار یافت).او در سال 1534 ترجمهء«عهد قدیم»را هم بپایان رساند.در حقیقت،او تا پایان‏ عمر خویش بر روی ترجمهء آلمانیش از کتاب‏ مقدس کار می‏کرد و آن مهمترین اثر ادبی وی بود که تا امروز هیچ اثری بر آن پیشی نگرفته است.

آغاز حرکت اصلاح طلبی.دوستان او در ویتنبرگ‏ توانستند در جهت ایجاد اصلاح کلیسا پیشرفت کنند.صومعهء اگوستینیها منحل شد،و انجام عشاء ربانی را ممنوع اعلام کردند.وقتی که آشوبهای‏ مربوط به شمایل شکنی پدیدار شد لوتر تصمیم‏ گرفت که به ویتنبرگ بازگردد.پس از هشت روز موعظهء پیاپی در اوایل مارس 1522 او توانست نظم‏ را برگرداند و بدعتها را متوقف سازد.وی به معرفی‏ نهضت اصلاح دین چه از طریق قانونگرایی‏ خشونت‏آمیز و چه از طریق انقلاب اعتراض کرد و گفت:«این کار را باید از طریق سخن خدا انجام‏ داد».(باید توجه داشت که طبق نگرش لوتر سخن‏ خدا جدای از ایمان بی‏تأثیر است).بنابراین‏ مخالفت او با اصلاحات افراطی که پیروان سابق‏ خودش در ساکسونی،یعنی کسانی مثل آندریاس‏ کارلشتات(23)و توماس مونتزر(24)مدافع آن بودند امری اجتناب ناپذیر بود.لوتر آنها را به دو چیز متهم‏ ساخت:یکی تحمیلی که به نظر او پیامد اتکای‏ آنها به آزادی عمل روح القدس می‏شد،و دیگری‏ غفلت آنها از پیام«انجیل»،مونتزر به تأسیس‏ انجمنهای مسیحی وقفی و رهبری آنها پرداخت که‏ برای آنها مقررات انجیلی و آیین‏نامه‏های کلیسایی‏ کاملا تازه‏ای تدوین نمود.او معتقد بود که به منظور تحقق ارادهء خداوند در مورد کلیسا و جهان، استفاده از خشونت ممکن است لازم باشد و این‏ چیزی بود که لوتر را به وحشت می‏انداخت.

هنگامی که در بهار سال 1525 انقلاب دهقانان‏ آلمانی به ساکسونی رسید،مونتزر به شورشیان‏ پیوست و همراه آنها جنگید و کشته شد.اما لوتر بشدت به مخالفت با آنها برخاست،به نظر او انقلاب،شورش علیه خداوند است و شری عظیمتر از ستمگری به شمار می‏رود.

بعد از اینکه شاهزادهء آلمان این انقلاب را با راه اندازی حمام خون سرکوب کرد،خصلت‏ اصلاحات دینی هم تغییر یافت.لوتر حمایت مردم‏ عادی را از دست داد.آرزوی قبلی او که بتوان‏ تحت تأثیر سخن خدا و از طریق فعالیتهای‏ انجمنهای مسیحی تغییری در ایمان و نظم کلیسا پدید آورد دیگر نتوانست تحقق بیابد.و از همینجا اصلاح کلیسا در بیشتر سرزمینهای آلمانی به عنوان‏ حرکتی نزولی معرفی شد.

شخصیت و دستاوردهای لوتر.لوتر یک سازمان‏ دهنده و یا مدیر تشکیلاتی نبود.او بخش اقدامات‏ عملی و اجرایی مربوط به اصلاحات را به دیگران‏ وانهاده بود.در ساکسونی جایی که کلیسا از سال‏ 1526 تحت رهبری حکمران بومی اصلاحات را آغاز کرده بود،ملانکتون(25)و بوگن هاگن(26)بر نظم جدید نظارت نموده و آن را سازماندهی کردند. اما خصلت اساسی اصلاحات کلیسا را تفسیر لوتر از انجیل و قدرت نبوغ او تعیین می‏کرد که هر دوی‏ اینها در اثر او به نام«رساله‏های مختصر و بزرگ‏ اصول دین»(27)(1529)به طور کامل انعکاس‏ یافتند.این رساله‏ها کمک عمدهء مشخص او به‏ حیات کلیساهای جدید به شمار می‏رفتند.

لوتر عمدتا همچون یک معلم و موعظه‏گر به‏ خدمت پرداخت.او در سراسر عمر خویش‏ مسئولیتهای یک استاد انجیل شناس را با مسئولیتهای‏ یک رهبر روحانی مردم عادی در هم آمیخت و در هر دو مورد علی رغم بیماری و ناتوانیش در اواخرعمر به نحو فوق العاده‏ای تأثیرگذار بود.مردم در همهء شئون زندگی از او تقاضای موعظه و مشورت‏ داشتند؛و او سیل بی‏پایانی از ملاقات کنندگان را به حضور می‏پذیرفت و با دوستان و بیگانگان‏ مکاتبات وسیعی داشت.

علاقهء عمدهء او پیوسته تفسیر صحیح کتاب‏ مقدس بود و همین موجب کشاندن او به بسیاری از درگیریها شد.لوتر از یک سو علیه مذهب کاتولیک‏ رومی مبارزه می‏کرد و از دیگر سو می‏دید که‏ آموزشهایش را باید از آموزشهای دیگر مصلحانی که‏ به گمان خود عقایدشان را مدیون او می‏دانستند، جدا سازد.به عقیدهء او نتیجه‏گیریهای این‏ مصلحان در مورد آموزه‏ها و اعمال دینی بسیار افراطی بود.

او تا پایان عمر خویش درگیر مبارزه با دستگاه‏ پاپ بود.حتی در سال 1545(یک سال پیش از مرگش)جزوه‏ای را تحت عنوان«دربارهء دستگاه‏ پاپ،ساختهء دست شیطان»(28)منتشر ساخت.او معتقد بود که کلیسای کاتولیک رومی با افزودن سنن‏ بشری به کتاب مقدس اعتبار آنرا مخدوش ساخته‏ است.به همین دلیل وی به نقد منسجم اندیشهء \*لوتر به اراسموس بدبین بود، زیرا او می‏خواست هم از طریق‏ عمل ابتاری و خلاقانهء بشری‏ خود زندگی کند و از هم فیض‏ خداوند برخوردار شود.کتاب‏ عمدهء لوتر«دربارهء اسارت اراده» رویهء نیرومندی بر این نگرش‏ اومانیستی بود.

اراسموس(29)و برنامهء اومانیستی او پرداخت.لوتر به‏ اراسموس بدبین بود،زیرا او می‏خواست هم از طریق عمل ابتکاری و خلاقانهء بشری خود زندگی‏ کند و هم از فیض(30)خداوند برخوردار شود.اثر عمدهء الهیاتی او به نام«دربارهء اسارت اراده»(31) (1525)ردیهء نیرومندی بر این نگرش اومانیستی‏ بود.او نتوانست به محور مشترکی با بعضی از طرفداران اصلاح دین برسد زیرا آنها را موجب‏ کاهش اقتدار مرجعیت سخن خداوند می‏دانست. به عقیدهء لوتر تفسیر نمادین(32)زوینگلی(33)از حضور مسیح در مراسم شام خداوندگار با عقیدهء انجیلی در مورد حضور واقعی(34)مسیح در مراسم و شعائر دینی ناسازگار بود.و همچنین به عقیدهء لوتر مخالفت آناباپتیستها(35)برای وحدت با کلیساهای‏ اصلاحی ناشی از قائل شدن به اعتبار بیش از حد برای بصیرت معنویشان بود تا تمسک به سخن‏ خداوند.

برخی از قضاوتهای لوتر یکسویه و افراطی بود. او در ابراز عقایدش تمایل به افراط داشت،بویژه‏ هنگامی که عمیقترین مخالفتهایش را با دیگران بیان‏ می‏کرد.اما او واقعا شخص تند و خشنی نبود.اوانسانی دارای نبوغ دینی بود که نسبت به همهء امور معنوی حساسیت داشت و قادر بود که مقاصد خود را بخوبی ادا کند.لوتر برای اصلاحات دینی‏ برنامه‏ریزی نکرده بود و به انتخاب خود به صورت‏ رهبر معنوی جنبش اصلاح دین درنیامد.وی در مورد نقشی که ناگزیر از ایفای آن گشته بود یک بار خود را به اسبی تشبیه کرد که بر او چشمبند بسته‏اند و خودش نمی‏داند به کجا می‏رود.

او در زندگی خصوصیش دوست و مصاحبی‏ جذاب و مدبر بود.به همین سبب جای شگفتی‏ نیست که از سوی پیروان و ستایندگانش نه تنها به‏ مثابهء یک مصلح یاد کرده می‏شود بلکه همچنین از او در حکم پدری که خانواده‏اش دور وی حلقه‏ زده‏اند یاد می‏شود.لوتر در سال 1525 با کاترین‏ فون بورا(36)راهبهء سابق ازدواج کرد و آنها بیش از 20 سال با یکدیگر زندگی زناشویی خوشی‏ داشتند.لوتر در هجدهم فوریه سال 1546 بر اثر سکتهء قلبی در آیسلبن درگذشت،جایی که برای‏ حکمیت در مورد نزاع بین اشراف مانسفیلد بدانجا رفته بود.

پی نوشت:

مقالهء حاضر تحت عنوان( nitraM rehtuL )از کتاب«راهنمای‏ ادیان جهان»تحت ویرایش ا.م.زهاوی ترجمه شده است. مشخصات کتابشناسی منبع یاد شده بدینقرار است:

dnaH kooB fo eht dlrow ' s .snoigileR ) .de ( .adanaC.ivahez.M.A 1973.

(1)- .nibelsiE

(2)- dcefsnaM

(3)- .grubedgaM

(4)- hcanesiE

(5)- trufrE

(6)- grebnettiW

(7)- zlipuatS

(8)- ssensuoethgiR

(9)- noitacifitsuJ

(10)- eht elas fo secnegludni

(11)- grubsguA

(12)- lanidraC sunatejaC

(13)- nnahoj kcE

(14)- tdatslognI

(15)- tsefinaM ot eht namreG ytiliboN no eht -mI tinemevorP fo eht naitsirhc .etatsE

(16)- cihcrareiH redael pihs

(17)- nI eht hsinolybaB ytiritpac fo eht .hcruhc

(18)- msitpab

(19)- ehT drol ' s .reppus

(20)- eht modeerf fo eht naitsirhc naM

(21)- eht teid fo smroW

(22)- grubtraW

(23)- tdatslraK

(24)- samohT reznuM

(25)- hcnaleM noht

(26)- neganeguB

(27)- eht llams egraldna smsihcetaC

(28)- fo eht ycahaP ta dednuof.emoR yb eht liveD

(29)- sumsarE

(30)- ecarG

(31)- no eht egadnoB fo eht lliw

(32)- eilobmyS noitaterpretni

(33)- ilgniwZ

(34)- laeR eeneserp

(35)- stsitpabanA

(36)- anirahtaK noV aroB